

لیست 179 نفره ترورهای دولتی  
حسین مهري، راديو صداي ايران  
6 ژانويه 1999

مهري - ... ميگويند شما اين ليست 179 نفره را در اختيار داريد. اين جعفر باقريان كيست كه اين ليست را به شما داده است؟  
تهراني - من امشب نميخواستم در باره اين ليست صحبت كنم. به نظر من اين موضوع احتياج به تحقيق بيشتري دارد.

در مقاله‌اي كه ديروز صبح، در روزنامه «فرانكفورتر روند شآو» آلمان چاپ شده، گفت‌وگوي خبرنگار اين روزنامه با جعفر باقريان درج شده است. باقريان خود را «محمود بشيري» معرفي کرده و گفته است كه «عضو مشاور كميته بحران در ايران» بوده است.

اينطور كه ميگويند جعفر باقريان، در ماه گذشته با ويزاي جعلي كشور آلمان وارد خاك اين كشور شده است. گويي ميخواسته از طريق آلمان به كانادا رفته، در آنجا پناهنده شود. هنگام ورود به آلمان، دولت به جعلي بودن ويزاي او پي ميبرد. به همين دليل هم او همينجا تقاضاي پناهندي مي‌كند.  
باقريان، مدتي را در فرودگاه فرانكفورت گذراند. بعد هم خود را به عنوان يك فرد اطلاعاتي معرفي كرد و گفت كه اطلاعات ويزه‌اي از وضع ايران دارد. در همين رابطه شرايط امنيتي خاصي را براي او فراهم كردند. يكي از وكلاي مشهور آلمان هم وكالت ايشان را در امر پناهندي به عهده گرفت.  
«كميته بحران» نهادي است كه هم در رابطه‌ي اداري با مجلس خبرگان است، هم واحد اطلاعاتي‌اي است در جنب شوراي امنيت ملي و موسسه استراتژيكي جمهوري اسلامي. به گفته باقريان، تمام رهبران جمهوري اسلامي در اين كميته نماينده دارند.

اجازه بدهيد من اين پرائنژ را باز كنم كه اكثر كشورهاي جهان، تشكلهائي به نام نهاد «ضد بحران» يا «كميته تشخيص بحران» دارند، تا اگر احيانا با شرايط ويزه‌اي روبرو شدند، بتوانند با اتخاذ تدابييري از سقوط نظامشان جلوگیری کنند. در دوران جنگ سرد هم، در تمام كشورها چنين كميته‌اي وجود داشت. الان هم وجود دارد.

متاسفانه به نظر مي‌رسد كه در جمهوري اسلامي، هر نهادي كه براي چنين مواردی به وجود می‌آید، تبديل به نهادي تروريستي مي‌شود.

به گفته باقريان: در اين نهاد ليستي تهيه شده كه افراد مشخص شده در اين ليست، بايد در روز ميادا - روزي كه خطري متوجه نظام شود - يا خنثا شوند، يا به نحوي از بين بروند. ليست ارائه شده از سوي باقريان شامل 179 نفر است كه اكثر آن‌ها روزنامه‌نگاران، نويسندگان و كساني هستند كه در كارهاي تحقيقاتي و قلم و كلام كار مي‌كنند. اين افراد عمدتاً در ايران هستند. بيشتريشان هم از روزنامه‌نگاران جوان هستند. اسم من هم در اين ليست هست.

پليس سياسي شهر [فرانكفورت] در همين رابطه به من هشدار داده است. وكيل جعفر باقريان هم از دوستان دوران جواني من است. ايشان هم در اين رابطه به من زنهار داده است. هنوز من نتيجه تحقيقات نهايي، در مورد اين فرد و اين ليست را ندیده‌ام. واقعيست اين است كه باقريان، در همين رابطه، يكي/دو اظهار نظر متضاد کرده است كه بايد درستي و يا نادرستي آن‌ها تحقيق و دنبال شود. بايد مطمئن شد كه آيا اين فرد، يك عنصر اطلاعاتي است يا اطلاعات ناقصي را ارائه داده است؟!

اجازه بدهيد پس از تکميل تحقيقات، در هفته آینده با شما صحبت كنم. تا آنجا كه من مي‌دانم متن گفت‌وگوي چاپ ديروز «فرانكفورتر روند شآو» دو هفته پيش، با حضور چند وكيل ضبط شده بود؛ ولي روزنامه‌ها حاضر نشده بودند اظهارات جعفر باقريان را - كه خود را محمود بشيري معرفي مي‌كرد - منتشر کنند. اين‌ها معتقد بودند كه ابتدا بايد از كارشناسان مسائل ايران پرسش كرد. به يك معنا، ادعاهاي باقريان را سبك/سنگين کنند و ببينند كه گفته‌هايش تا چه اندازه واقعيست دارد!

با اين همه ديروز به صورتي غيرمنتظره روزنامه «فرانكفورتر روند شآو» اين گفت‌وگو را منتشر كرد. در اين متن، اشاره‌هايي است به روزنامه‌نگاران داخل ايران، همين‌طور برخي از فعالين خارج كشور. طبيعي است اكثر روزنامه‌نگاراني كه در «توس» و «جامعه» كار مي‌كردند، از ماشاالله شمس‌الواعظين تا جلالي‌پور، ابراهيم نبوي، مسعود بهنود، كاركنان ايران فردا، منجمله شخص آقاي مهندس عزت‌الله سبحاني، همه در اين ليست ترور هستند. بانوان بسياري هم هستند، از جمله ناهيد موسوي، محترم موسوي، شهلا

شرکت از مجله زنان، همچنین بسیاری از فعالین سیاسی نهضت آزادی ایران، مثل دکتر یزدی و مهندس توسلی، همچنین بسیاری از نیروهای ملی و مبارز در ایران، و تمام افراد فعال کانون نویسندگان، بخصوص کسانی که بیانیه اخیر کانون را در اعتراض به کشتار روشنفکران امضاء کرده‌اند؛ همین‌طور احمد شاملو، هوشنگ گلشیری، سیمین بهبهانی و خلی‌های دیگر.

از فعالین خارج از کشور هم چند نفری در این لیست هستند. اجازه بدهید تاکید کنم که این لیست 179 نفره، دربرگیرنده تمام مخالفین نظام اسلامی نیست. افراد فعال دیگری هم هستند که نامشان در این فهرست نیامده است.

من حتا شنیده‌ام که 2 لیست دیگر هم در تهران هست که گویا حجت‌الاسلام پروازی منتشر کرده است. گویا پروازی از انصار حزب‌الله انشعاب کرده و لیستی شبیه به لیست باقریان منتشر کرده است. حتا برخی می‌گویند که پروازی، به همین دلیل در ایران مخفی است. برخی هم می‌گویند که از ایران خارج شده است. واقعیت این است که در ایران هم لیست‌هایی در رابطه با نویسندگان و فعالین داخل و خارج کشور مطرح است. این که جعفر باقریان چقدر درست می‌گوید و این‌که آیا واقعا وابسته به کمیته بحران بوده است، یا نه، هنوز مشخص نیست. من به محض این‌که اطلاعاتم کامل شد، با شما مجدداً گفت‌وگو خواهم کرد. مهری - گویا نام شما هم در این لیست هست. به نظر شما آیا این موج مرگ، موج ترور، موج کشت‌و‌کشتار، فعالین ساکن آمریکا را هم در بر می‌گیرد؟

تهرانی - به دلیل این‌که آمریکا، در فاصله‌ای بعید از ایران قرار دارد، شاید هم‌وطنان عزیز من در آمریکا شانس بیشتری برای حفظ امنیت و سلامتشان داشته باشند. اما اگر کار این حکومت مافیای سیاسی/مالی جمهوری اسلامی به بن‌بست نهایی برسد و بخواهد دست به خودکشی بزند، بعید نیست که در خطه آمریکا فعال شود!

مهری - در گفت‌وگوهای قبلی‌تان، صحبت از نام آقایان مروتی، میبیدی و من هم کرده بودید. امیدوارم که من در این لیست‌ها نیاشم.

تهرانی - بله، آرزو کنیم که هیچ‌کس در این لیست‌ها نباشد. متأسفانه با آرزوهای ما، اشتباهی سیری ناپذیر این آقایان تروریست تغییر نمی‌کند. حتا من شنیده‌ام که در تهران جزوه‌ای منتشر کرده‌اند زیر عنوان «توطئه آزادی» که در این جزوه تقریباً نام تمام اهل قلم و وسائل ارتباط جمعی و فعالین سیاسی کشور درج است. در این جزوه از شما هم صحبت شده است. من هنوز این جزوه را دریافت نکرده‌ام. در صورت دریافت به شما هم اطلاع خواهم داد.

مهری - حسن زرهی [سردبیر نشریه شهروند در تورنتو] گفته است که شما و عسکر آهنین در آلمان در برخی مقاطع، مترجم جعفر باقریان بوده‌اید، درست است؟

تهرانی - عسکر آهنین، کارمند اداره پناهندگی است. در همانجا ترجمه هم می‌کند؛ ولی کار من مترجمی به این شکل نیست. به این ادارات هم کاری ندارم. فقط اداره پلیس سیاسی برای سومین بار مرا خواست و هشدار داد که اسمم را در لیست ترور جعفر باقریان دیده است. آقای ویکتور فاف وکیل مشهور آلمان، که از دوستان بسیار نزدیک من است؛ درضمن وکیل خود من هم بوده است، و فعلاً هم وکیل باقریان است، اطلاعاتی در اختیار من گذاشت. بعد از سومین هشدار پلیس سیاسی آلمان، من به ایشان گفتم که این بار سوم است. گویا: «تا سه نشه بازی نشه!» گفتم: به نظر من این زنهاها بیهوده است. دولت شما باید بکوشد با اتخاذ مواضع قاطع، دست تروریسم را از عرصه سیاست جهانی کوتاه کند. من نمی‌دانم که «زرهی» این اطلاعات را از کجا به دست آورده است؟!

مهری - مصاحبه‌ای که در پی یک مصاحبه دیگر از سوی دفتر دکتر بنی‌صدر منتشر شده، در برخی محافل اروپا سروصداهایی برانگیخته است. دکتر علی‌رضا نوری زاده، ضمن ارسال فاکسی، اعتراض کرده است که چرا ما اجازه داده‌ایم بنی‌صدر مطالبی را که قبلاً ایشان در هفته‌نامه کیهان چاپ لندن افشاء کرده است، به نام خودش منتشر کند! این درحالی است که از بنی‌صدر هم، به عنوان یکی از مطلعان صحنه سیاسی جمهوری اسلامی یاد می‌شود. شما در این زمینه چه اطلاعاتی دارید؟

تهرانی - در این که نوری زاده فرد مطلعی است و روی وقایع ایران روزانه کار می‌کند و مجموعه اطلاعات دریافتی‌اش را هم در روزنامه کیهان منتشر می‌کند تردیدی نیست. اما بنی‌صدر هم ارتباطاتی دارد. ایشان هم اخبار ایران را دریافت کرده، به موقع منتشر می‌کند. من هم البته همین احساس را در رابطه با آخرین گفت‌وگویم با شما داشتم؛ گفت وگویی که در رابطه با مافیای سیاسی/مالی جمهوری اسلامی تنظیم شده بود... مهری - این مصاحبه به صورت جزوه چاپ نشده است؟

تهراني - چرا، حتا شنیده‌ام که در ایران، متن آن را از اینترنت گرفته و چاپ کرده‌اند. حتا خبر دارم که آن را در شیراز و آبادان هم چاپ کرده‌اند. قرار است این متن در اینجا هم به صورت جزوه‌اي چاپ شود. گویا همین متن در هفته‌نامه‌هاي نیمروز و شهروند هم چاپ شده است. این همان گفت‌وگویی است که من طی آن، آمران ترورهاي دولتي را معرفي کرده‌ام. برگردیم به گفت‌وگوي خودمان!

**10 ماهي بود که صحبتي از علي فلاحيان نبود؛ گويي همه از ياد برده بودند که چنين فردي هم وجود دارد.** اگر يادتان باشد ايشان با کشمکش فراوان، از دولت خاتمي کنار گذاشته شد. قبلا اشاره کرده‌ام که حدود يك ماه و نيم طول کشيد تا کابينه خاتمي تشکيل شود. پشت پرده، بر سر تحميل علي فلاحيان جنگ بود. علي خامنه‌اي، جناح بازار، رسالتي‌ها و هيئت موقوفه مي‌خواستند علي فلاحيان را - عليرغم محکوميتش در دادگاه ميکونوس و حکم جلب دادگاه بين المللي - وارد کابينه خاتمي کنند؛ اما محمد خاتمي مقاومت کرد و اجازه نداد که اين فرد وارد کابينه‌اش شود. بعد هم لايد براي اين که «نه سيخ بسوزد و نه کباب» دري نجف‌آبادي را به عنوان وزير اطلاعات و امنيت کشور به کار گماردند.

از علي فلاحيان خبري نبود تا اين که او، پس از شش ماه، نااميد از شرکت در کابينه خاتمي - عليرغم وعده فدائيان اسلام و هيئت موقوفه اسلامي - با جلب عوامل بسياري از دستگاه اطلاعاتي ايران توانست يك دستگاه اطلاعاتي خصوصي درست کند؛ دستگاهي که زير پرچم فدائيان اسلام و هيئت موقوفه اسلامي عمل مي‌کند. من، همان زمان هم گفتم و بار ديگر تکرار مي‌کنم که: علي فلاحيان يکي از عوامل اصلي تروريسم در ايران است. حتا ترورهاي اخير هم با مشارکت کيفي ايشان انجام شده است. من اميدوارم دستگيري‌هاي وزارت اطلاعات تا پايان پي‌گيري شود، و اصولا ريشه تروريسم در جامعه ايران، در همین حکومت کنده شود؛ نه اين که چند نفر از اعضاي اداره امنيت را به عنوان «بز بلاگردان» بگيرند، بعد هم مساله را تمام شده تلقی کنند.

اميدوارم اپوزيسيون، توجه و هشيار ي به خرج دهد، و با بسپج عمومي و نظارت کامل، اين جريان را تعقيب و پي‌گيري کند. نبايد کسي باور کند که افراد دستگير شده خودسرانه به اين ترورها مبادرت کرده‌اند. مسئولين و مامورين دستگاه اطلاعاتي ايران، از روز نخست به سربازان امام زمان ملقب شده‌اند. بايد مطمئن بود که دستگاه اطلاعاتي ايران، اصولا از روز اول زير نظر شخص ولي فقيه عمل مي‌کرده است. تا زماني که خميني زنده بود شخصا بر اين دستگاه نظارت داشت. خميني شخصا فرمان ترورها را صادر مي‌کرد. پس از خميني هم کليت اين سيستم زير نظر سيدعلي خامنه‌اي قرار گرفت. حتا قبل از انقلاب هم سيدعلي خامنه‌اي، در شوراي انقلاب و در تقسيم‌کاري که در مدرسه علوي شده بود، ارتباط با وزارت اطلاعات و جمع آوري کليه اسناد و اطلاعات ساواک را به عهده داشت.

من يکبار بعد از انقلاب در گفت و گويي با آقاي بني صدر به اشاره گفتم، حق بود دست کم پرونده‌هاي موجود افراي مثل ما را که به دليل مبارزه با رژيم گذشته در ساواک موجود بود، به ما مي‌داديد، تا با مطالعه آن به اعمال و احياي خطاهي گذشته خود آگاه مي‌شديم. بني صدر گفت: در اداره نخست وزيري بعد از انقلاب مرکز کامپيوتر ياي وجود داشت که گويا پرونده‌هايي که ساواک براي افراد اپوزيسيون شاه تشکيل داده بود، در آنجا حفظ مي‌شد، مدير اداري نخست وزيري در آن زمان آقاي دکتر يدالله سحابي بود و من وقتي نامزد انتخابات دور اول رياست جمهوري شدم، از اداره نخست وزيري پرونده‌ام را خواستم، از آن اداره فقط 20 تا 30 برگ از پرونده براي ارسال شد که بر روي برخي از برگ‌هاي پرونده شماره صفحات 42، 36، يا 88 نقش بسته بود. و اين نشان مي‌داد که پرونده داراي برگ‌هاي بيشتري بوده است. و همه برگ‌هاي پرونده را به من نداده بودند. و اين نشان دهنده اين واقعيت بود که پرونده اصلي در جاي ديگري نگاهداري مي‌شود و نه در کامپيوتر اداره نخست وزيري.

سيدعلي خامنه‌اي از روز اول مسنول رابط شوراي انقلاب، با اداره سازمان امنيت بود. تمام مدارک هم، از همان زمان در اختيارش بود. خامنه‌اي از همان زمان تا کنون، بر سر اين گنجينه نشسته است. يکي از دلایل انتخاب ايشان، براي کرسسي ولايت فقيهي هم، اين ارتباطات بود. اصولا رابط و مسنول دستگاه اطلاعات، بعد از انقلاب، شخص ولي فقيه بود. روح‌الله خميني هم در همان زمان به عوامل اين دستگاه، عنوان «سربازان گمنام امام زمان» داده بود؛ يعني که اين عوامل، فرمانبر حکومت خدا هستند. نماينده خدا هم که در کشور ايران شخص ولي فقيه است. يعني نايب امام زمان است و اين سربازان گمنام تحت اوامر ايشان هستند. به همین دليل دو سه تن از افراد اطلاعاتي نمي‌توانند سر خود چنين کاري کرده باشند. در بيرون هم دستگاه اطلاعاتي علي فلاحيان فعال است. حتا پس از تشکيل دولت خاتمي هم، علي فلاحيان هم‌چنان با وزارت

اطلاعات و امنیت ایران ارتباط دارد. محمد ری شهری هم شبیه همین دستگاه اطلاعاتی را - مختصر و مفید - برای دادگاه‌های روحانیت درست کرده است. ایشان هم با وزارت امنیت و اطلاعات ارتباط دارد. من این هشدارها را به این دلیل می‌دهم که مردم ما در روندی که در ایران آغاز شده، برای روشن شدن ریشه‌های این ترورها و جنایات اخیر هشیار باشند! ما باید بدانیم چرا ریش علی فلاحیان و بسیاری از دوستانش، منجمله محمد یزدی و رازی‌نی دوباره در این ترورها دیده می‌شود؟! از سوی دیگر باید توجه کرد که ترور جنایتکارانی حتی نظیر اسدالله لاجوردی، اساساً قابل توجیه نیست؛ چرا که این ترورها، کل پرونده جنایات این افراد را مخدوش می‌کند. ترور جنایتکارانی نظیر اسدالله لاجوردی - که صدها نفر را در زندان اوین کشته و چند صد نفر را در زیرزمینی منفجر کرده است - یک حرکت گمراه کننده است. با این حرکات، ارتجاع مذهبی اعلام می‌کند که در ایران، ترور آنقدر عمومیت دارد که حتی شامل رئیس دادگستری تهران هم می‌شود!

به هر جهت، من هر نوع عمل تروریستی را محکوم می‌کنم. در هر جا که باشد. ترور، راه حل مسائل اجتماعی نیست. رازی‌نی، لاجوردی و امثال این جنایتکاران را باید در مقابل یک محکمه حقوقی محاکمه کرد! مه‌ری - بسیاری از دل سوختگان ضد انقلاب، آن‌هایی که برآستی می‌خواهند این ساختار فرو ریخته، به جایش یک دولت ملی و مردمی جایگزین شود، در باره شخصیت‌های رژیم نظر بخصوصی دارند. ایشان معتقدند همه این‌ها سر و ته یک کرباسند. حتی اتهاماتی هم به شخص خاتمی می‌زنند، اگر هم کسی اعتراض کند، یک وضع سرکوبگرانه ایجاد می‌کنند. سوال این است: نقش خاتمی در این قتل‌ها و در این سناریو چیست؟ تهرانی - من به این سوال شما بارها پاسخ داده‌ام. نیازی هم به تکرارش نمی‌بینم. هرکسی می‌تواند چنین نظری داشته باشد؛ اما من طرفدار تنوری «سگ زرد، برادر شغال است» یا «همه سر و ته یک کرباسند» نیستم. من معتقدم که در نظام جمهوری اسلامی هم، مانند نظام شاهنشاهی قبلی یا هر نظام دیگری، افرادی با نگاه‌های دیگری هم حضور دارند؛ ولو این که کلیت نظام را هم قبول داشته باشند. خوب است این افراد، به این سوال پاسخ بدهند که: آیا بعد از انتخاب خاتمی و در این 18/19 ماه فضای ایران جابجا نشده است؟! این را هم بگویم که خاتمی محصول جنبش مردم ایران، از مشروطه به این سو است. این جنبش هم، جنبش آزادیخواهی مردم ایران است که در روز دوم خرداد، با رای 21 میلیونی، خاتمی را به میدان آورد. من باز هم تکرار می‌کنم که اگر خاتمی نتواند با جنبش مردم هم‌پا شود، کنار گذاشته خواهد شد. بسیاری هستند که می‌توانند این بار مسئولیت را به دوش بکشند.

انتشار روزنامه‌های صبح امروز، خرداد، سلام، و ده‌ها نشریه دیگر، همچنین صداهایی که از جامعه ایران شنیده می‌شود، گواه این است که یک تکامل فکری در جامعه پیدا شده است. چنین گفتگمانی در تمام این 70/80 سال اخیر سابقه نداشته است. گفت‌وگو بر سر مردم‌سالاری، نفی خشونت، حکومت قانون و ... مسائلی است که البته نمی‌شود به یک‌نفر نسبت داد. مشخص است که تاریخ‌اندیشان نمی‌خواهند فضای جامعه باز شود، حتی ترور هنوز در این مملکت رواج دارد؛ اما پس از این انتخابات، بیان و گفتگمان تازه‌ای در کشور باب شده است. کلام خاتمی هم با بیان تاریخ‌اندیشان متفاوت است. نگاهی به گفت‌وگویی ایشان با دانشجویان بکنید! کار امروز خاتمی؛ یعنی دستور دستگیری عوامل ترور کار مهمی است. پاسخ خاتمی به دانشجویان با حرف ولی‌فقیه تفاوت دارد که می‌گفت: این ترورها کار خارجی‌هاست.

در دو ماه گذشته و در تمام دورانی که ترورها ادامه داشت، خاتمی نگفت که تروریست‌ها وارداتی هستند. او در همان دانشگاه گفت که اگر به خشونت ادامه دهید، با خشونت هم پاسخ خواهید گرفت. او با این بیان، فضای تروریسم را در جامعه ترسیم کرد. گفت که فضای جامعه سالم نیست. مخالف به خودش اجازه می‌دهد هر انگی به طرف مقابل بزند. اگر یک نفهمی بگوید: این شخص ضدانقلاب است و باید او را کشت، خوب، می‌کشند! خاتمی با این بیان گفت که ترور کار خودی‌هاست. کار کسانی است که هیچ‌گونه دگراندیشی‌ای را نمی‌توانند و نمی‌خواهند تحمل کنند. گفت: اگر اندیشه امکان بازتاب نیابد، زیرزمینی خواهد شد. وقتی هم زیرزمینی شد، به صورت انفجارهای اجتماعی بروز خواهد کرد. گفت: آن‌ها که خود را عین اسلام می‌دانند، کشور را خفه می‌کنند. گفت: توجیه دین بر اساس مبانی فاشیسم غلط است. او در واقع جواب کسانی را می‌داد که او را متهم می‌کنند؛ گروهی که با کج‌فهمی، آزادی را ولنگاری جنسی و لابی‌گری تفسیر می‌کند. اگر غرب بد اخلاقی دارد، مشروعیت هم دارد. خوب، چنین بیانی در مقابل اظهارات مسعود دهنمکی که افاضات می‌فرماید: «این‌ها همه عوامل غربی هستند» جسارت تاریخی می‌خواهد. ایشان با جنتی، واعظ طیبی، مهدوی کنی و امثالهم تفاوت دارد. از لحاظ بروز اندیشه‌ها، این‌ها سر و ته یک کرباس نیستند. مهم هم نیست که خاتمی لباس روحانی می‌پوشد.

از سوی دیگر، کسی نباید حرف مرا به عنوان دنباله‌روی و طرفداری از خاتمی تلقی کند! خاتمی نامزد انتخاباتی من نیست. بهترین کاندیدای من برای اداره کشور، یک فرد غیرمذهبی است که به پارلمانتاریسم و جدایی دین از حکومت باور داشته باشد. اما در جریان مبارزه سیاسی کشور باید واقع‌گرایانه سمت‌گیری کرد. ما بدون این سمت‌گیری، به جریان تاریک اندیشان و مرتجعین کمک خواهیم کرد. در بین نیروهای اپوزیسیون بیرون هم جریان‌هایی هستند که خشونت‌گرایی مشابهی را تبلیغ می‌کنند. اینان، به بهانه خاتمی و هر بهانه دیگری - حتی در خارج از کشور - هر نوع اندیشه و گفت‌ووشنودی را سرکوب می‌کنند. این جریان‌ها با محافظه‌کاران حاکم تفاوتی ندارند.

مهری - چه کسانی این‌گونه رفتار می‌کنند؟

تهرانی - کسانی که هرگونه گفتمان آزادی را شانتاژ می‌کنند. مهر می‌زنند. انگ می‌زنند. اینان می‌خواهند محمد خاتمی - به عنوان نماینده ایشان - نظام را بکلی دگرگون کند. یا مثلاً نظام را سرنگون کند. نه، چنین خبری نیست. خاتمی یک عنصر انتقادی مثل جریان نهضت آزادی است. مسلمان اصلاح‌طلبی است که نظیرش در ایران فراوان است. هستند کسانی که در برابر دگماتیسم مذهبی، خشک‌اندیشی مذهبی، یا به زبان خود این‌ها «فاشیسم مذهبی» صف‌آرایی کرده‌اند. وظیفه هر انسان با وجدان و مسئولی است که از روند اصلاح‌طلبانه مذهبی، در مقابل خشک‌اندیشان و در مقابل استبداد دینی دفاع کند.

وقت نشد به جریان دستگیری‌های تهران هم اشاره کنم. هنوز معلوم نیست دقیقاً چه کسانی دستگیر شده‌اند. حسن شایان‌فر، مدیر مسئول روزنامه کیهان - که در زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها با نام مستعار «برادر معصومی» زندانیان را شکنجه می‌کند - همراه با حسین شریعتمداری (که او هم شغل مشابهی دارد) هر دو نماینده ولی فقیه در روزنامه کیهان هستند، و این موسسه را به پایگاه خشونت و تروریسم علیه دگراندیشان تبدیل کرده‌اند. این دو عنصر سه/چهار روز گذشته دیده نشده‌اند. شایع شده است که با لو رفتن جریان تروریسم در سازمان امنیت ایران، این‌ها هم دستگیر شده یا فرار کرده‌اند.

اگر قرار است تروریسم ریشه‌کن شود، پی‌گیری قضائی آن هم باید تداوم پیدا بکند؛ تا آن کسانی که بر سر ارگان‌های مالی بزرگ ایران مثل بنیاد مستضعفین، آستان قدس رضوی، شماره 100 رهبر نشسته‌اند، کسانی که پول‌های فراوانی برای این نوع برنامه‌ها خرج می‌کنند، کسانی که گردانندگان واقعی تروریسم هستند هم دستگیر شوند. عامل ترور که روی اعتقاد کورکورانه‌اش عمل می‌کند، خود - به نوعی - قربانی خشونت است. قربانی آن‌هایی است که امر این جنایات هستند. امران هم همان کسانی هستند که برقراری حکومت عدل اسلامی را در نظر دارند. همان کسانی که زیر این عنوان، به غارت ثروت‌های ملی و سرکوب ملت مشغولند.